

دین مانی

از مذاهب دوره‌ی ساسانی که قلمروی عالمگیر داشته است دین مانی است این دین بر اثر مبارزه جدی ادیان دیگر با آن قرن‌هاست که از میان رفته و اثراتی از آن در دیگر ادیان و فرق بعد بخصوص صوفیه مانده است .

مدارك مانویت

مدارکی که راجع به این دین پیش از کشفیات تازه وجود داشت. عبارت از ردیه‌هایی بود که نویسندگان قدیم کلیسایی مسیحی بزبان یونانی و بالاتینی و سریانی بر این مذهب که آن را بدعتی در دین مسیح میدانستند نوشته بودند. غیر از این ردیه‌ها اطلاعاتی بود که در کتب دوره‌ی اسلامی چون فهرست ابن ندیم و کتاب پهلوی شکند گمانیک و بیچارو ملل و نحل شهرستانی در باره‌ی مانویت آمده است، از شصت سال پیش باین طرف هزاران ورق در باره‌ی مانویت بزبان پهلوی اشکانی (پارتی) و پهلوی ساسانی (پارسیک) و سندی ترکی ایفوری، چینی در واحدی تورفان در ناحیه شمالی حوزه‌ی رود تاریم در ترکستان چین در یک قسمت از سحرای گبی در غاری بنام تون هوانگ Touen-Houvang کشف شده که تاریخ کتابت آنها تا حدود ۹۰۰ میلادی است. این اوراق که عبارت از صفحات پاره شده‌ای بیکی از زبانهای مزبور است در سالهای بین ۱۹۰۲-۱۹۱۴ توسط هیئت‌های علمی آلمانی، روسی، انگلیسی، فرانسوی و ژاپنی پیدا شد که مقداری از آنها راجع بمانویت بود. بعلاوه در ۹۳۱ میلادی نیز مکتوباتی بزبان قبطی در باره آن دین از فیوم مصر بدست آمد که در کشف معضلات آن دین بسیار سودمند واقع شد.

هنوز تمام این متن‌ها بطبع نرسیده با وجود این از آنچه تا کنون نشر شده میتوان شرح حال دقیقی از مانی بدست داد.

نام و نسب مانی

نام او در همه جا مانی آمده و پدرش (پنگک) (پاتگک) نام داشته و از همدان بیابلی رفته است نام مادر او در برخی از کتب، نوشت، پوشیت، تقشیت، یا مریم آمده است و پدر و مادر او را از دودمان اشکانی دانسته‌اند. ظاهراً پدر مانی پیوسته در جستجوی حقیقت

و دین حقیقی بود از این جهت از همدان بیابل که سرزمین افکار و عقاید مذهبی بود روی آورده بود. در آنجا در سال ۲۱۶ میلادی در چهاردهم آوریل درده «مردینو Mardinu» دیا ابرومیا «Abrumia» نزدیک کوئی (گوخائی Gaukhai) در ساحل چپ دجله سفلی در ناحیه باتلاقی شمال شرقی بابل، مانی از مادر زاده شد نام مانی را بعضی از محققان آرامی دانسته اند که بعقیده نگارنده درست نیست.

چه بزبان سریانی او را «مانی خیا» میخواندند و این میرساند که کلمه «مانی» پارسی را که از مصدر «ماندن» بمعنی زنده بودن است و هنوز هم در ایران بسیاری از مردم برای اینکه فرزندان شان نمیرد و بماند او را «بمانی» میخوانند نام او را هم پدرش «مانی» خوانده که ترجمه سریانی آن «خیا» یعنی «زنده» است، چنانکه بعدها در سریانی نام پارسی و ترجمه سریانی او را یکجا آورده «مانی خیا» گفته اند.

در منابع یونانی و لاتینی مسیحی نام مانی: کوپریکوس. و قوریقیوس آمده که احتمال میرود از اصل پارسی «کرفکوه» (کرفه گر) بمعنی نیکوکار گرفته شده باشد. آگاپیوس Agapius پدر او از مردم شوش میشارد و گوید وی در تیسفون مستقر شد و با فرقه‌ی منداعی‌ها یا مغتسله یا صبی‌ها که از فرق گنوستیک بودند بیامیخت.

جوانی مانی

در جوانی انقلابی روحی به مانی دست داد و وی متمایل بزهد و تقوی شد بنا به اسناد مانوی هاتقی بوی ندا در داد که از خوردن گوشت و نوشیدن می و خفتن با زنان بهره‌یزد پس وی به میسان یادش میشان در خوزستان رفته و بدین مغتسله که پیشینیان صبی‌ها یا منداعی‌های کنونی باشند درآمد و از فرق معتدعه مسیحی گنوسی Gnosticisme مانند مرقیونی و دیسانی و نیز بعقاید وثنی باهلی که با فلسفه‌ی یونانی آمیخته شده بود و نیز از مذهب یهود اطلاع کامل یافت. آیین او ستایی هم مذهب رایج ایران بود مانی از مبادی آن مذهب نیز آگاهی حاصل نمود.

وی مانند پدرش «پاتگ» افکاری مشوش داشت و پیوسته در جستجوی حقیقت از مذهبی به مذهب دیگر میگریاید. بنا به بعضی روایات پای مانی کج بود از این جهت لقب او را در عربی «احنف الرجل یا احنف الرجلین» نوشته اند یعنی مرد کج پای.

دعوی نبوت:

مانی در دوازده سالگی یعنی در سال ۲۲۸-۲۲۹ و سپس در ۲۴۰-۲۴۱ از فرشته توم (توامان) یا همزاد دستور گرفت که مذهب مغتسله را که بنا درستی آن پی برده بود ترک کند و خود مأمور هدایت بشر شود از این پس وی خود را رسول یا فرستاده‌ی روشنایی خواند و در ۲۴۱ میلادی به هندوستان (ظاهراً پاکستان غربی) رفت و سپس در زمان شاپور اول ساسانی به تیسفون بازگشت. و در روز بر تخت نشستن رسمی شاپور اول براهنمایی فیروز برادر آن شاهنشاه که ظاهراً دین او را پذیرفته بود با پدرش پاتگ بنزد شاهنشاه باریافت و او را به دین خود خواند تاریخ این ابلاغ رسالت را نهم آوریل سال ۲۴۳ میلادی نوشته اند.

مانی سه بار بحضور شاهنشاه رسید و مورد تفقد او واقع شد و اصول دین خود را برای شاهپور تشریح کرد و مورد پسند شاه قرار گرفت اما معلوم نیست که شاهپور بدین او ایمان آورده باشد ، ولی شاهنشاه ایران از وی حمایت کرد حتی هنگامیکه شاهپور برای سرکوبی امپراطور روم گردیانوس سوم ۲۴۳-۲۴۴ و برای جنگ با والرینانوس (۲۶۰ میلادی) بسوی مغرب میرفت مانی جزو ملتزمین رکاب او بود .

سفرها و دعوت مانی :

در این هنگام مانی مبشرینی برای تبلیغ دین خود به مشرق و مغرب میفرستاد چنانکه داعی مذهب او در مغرب و مصر ادا Adda بود و پاپیسی یا پاپوس و اردوان و پنیگ وز کوایا (زرواس) و شمعون ، از شاگردان و داعیان او بشمار میرفتند .

ظاهراً مانی از سالهای آخر پادشاهی شاهپور از تیسفون بیرون رفته و به سیردر یابل شمال بین‌النهرین برای تبلیغ دین خود میپرداخته است . مانی در بین سالهای ۲۳۴-۲۷۳ میلادی سفرهایی بمصر و فلسطین و پارت و پارس و مرو و خراسان و آدیاین و ولایات مجاور روم و حوالی نصیبین کرد .

بقول یعقوبی شاهپور ده سال متمادی به کیش مانوی بود از آن پس بی‌مهری نسبت به او آغاز شد و وی از ایران رانده شد و قریب ده سال در کشورهای آسیای غربی سرگردان بود و تاهند و از آنجا به چین رفت و همه جا آیین خود را تبلیغ می‌کرد . بعضی از دانشمندان این روایت یعقوبی را مورد تردید دانسته اند گویند داستان تبعید مانی از ایران درست نیست و بایستی این سفرها پیش از بر تخت نشستن شاهپور روی داده باشد . نه تنها شاهپور بلکه هرمن اول جانشین وی مانی را بچشم احترام مینگریسته اند .

بهرام اول و فرجام کار مانی

در زمان هرمن مانی در بابل ماند و چون بهرام اول بجای هرمن نشست روزگار نکبت مانی فرا رسید . زیرا این پادشاه بر اثر سخن‌چینی مؤبدان زردشتی با مانی میانه خوبی نداشت .

در سال آخر پادشاهی او مانی از بابل در طول دجله بسوی جنوب برای سرکشی به پیروان خود براه افتاد و به اهواز رسید میخواست به خراسان و کوشان برود که ناگاه از طرف مأموران دولت بوی فرمان رسید که باید رهسپار شوش شود . وی از اهواز به میشان رفت و با کشتی از راه دجله به تیسفون آمد و چون به پرگلیا در ۹۴ کیلومتری تیسفون بر کنار دیاله رسید یکی از امیران عهد که گویا ارمنی بود و بت Bat نام داشت و دین وی را پذیرفته بود باو پیوست . چون به کوخی که ظاهراً زادگاه او بود درآمد مورد استقبال پیروان مخلص خود واقع شد . در اینجا فرمانی از دربار رسید که باید فوراً به پیشگاه شاهنشاه برسد و وی با یکی از پیروان خود که نوح زادک (برنوع) نام داشت و مترجم پارسی او بود بنزد بهرام باریافت در آن هنگام شاهنشاه بر سر سفره بود و هنوز دست نشسته بود چون از خوردن برخاست با ملکه سکا (زن سکا نشاه) و کرتیر پسر اردوان بسوی مانی آمده گفت «خوش نیامدی» مانی در

پاسخ گفت که من چه بدی کرده‌ام ؟ شاه گفت من سوگند خورده‌ام ترا نگذارم باین کشور بیایی . سپس گفت تو برای چه کاری خوب هستی نه بچنگ میروی و نه بشکار ، شاید تو برای پزشکی خوب باشی آن کار راهم که نمیکنی ! مانی گفت : من بشما بدی نکرده‌ام بسیاری از خدمتگزاران شمارا از اهریمنان و جادوان رها نیدم و بسیاری را از بیماری و از تب و از مرگ نجات دادم ، سپس بهرام فرمان داد او را بزندان انداختند کسیکه بیش از همه در نکیت و بدبختی مانی مؤثر بود کاربردیر (کرتیر) مو بد بزرگ در بار بود و او همان کسی است که سنگ نبشته مفصلی بزبان پهلوی از او بدست آمده است . هر تسفند او را با مو بد مذکور بزبان زمان ارد شیر یکی میداند ظاهراً یکی از علل کدورت بهرام از مانی کامیاب نشدن مانی در معالجه یکی از نزدیکان او بوده است مانی بیست و شش روز در گندی شاپور در زندان ماند تا در زیر شکنجه و زنجیر گران پس از بیست و شش روز در دوشبه بیست و شش فوریه سال ۲۷۷ کشته شد .

بنا به زبور مانوی سرمانی را بریده از دروازه شهر آویختند و بنا بر روایت دیگر پوست او را کنده پرازگاه کردند و از دروازه جندی شاپور (گندی شاپور) آویختند که تا عهد اسلامی آن دروازه به « باب مانی » معروف بود . مانی در هنگام مرگ در حدو دشت سال داشت .

خط مانوی :

از خدمات مانی اصلاحاتی بود که وی در خط آرامی پهلوی بعمل آورد چون خط پهلوی بواسطه تشابه حروف بیکدیگر بدشواری خوانده میشد مانی با اختراع خطی جدید و صوتی پرداخت و با مهارت خاصی توانست که خط سطر نجیلی از خطوط سریانی را بازبان پهلوی وفق دهد و الفبای صد ادا را و مصوتی پدید آورد . در این خط جدید نه تنها کلمات هزوارش معموله در زبان پهلوی را متروک داشت بلکه رسم الخطی را اختراع کرد که مناسب با تلفظ و معادل اصوات و حرکات بود این الفبای مانوی را پیروان او در آسیای میانه بکار برده کتب مانوی را بزبان پارتی و پارسیک و سغدی و غیره به آن خط نوشته میشد .

جان‌نشینان مانی :

پس از کشته شدن مانی سیمس یا سیمین (سیسینیوس Sisinnios) بنا ب وصیت او جان‌نشین وی گشت و در بابل جای گرفت و این شهر از آن پس مرکز تعلیمات روحانی مانویان گردید . این شخص پس از ده سال خلافت بفرمان بهرام پسر بهرام بدار آویخته شد . پس از او اینایوس Innaios نامی بریاست مانویان رسید و چون وی بهرام بن بهرام را از بیماری شفا داد آن پادشاه نسبت به مانویان مهربان شد و فرمانهایی در حمایت از آن فرقه صادر فرمود . اینایوس در سال سوم بهرام سوم به جندی شاپور آمده در آنجا درگذشت . پس از پانزده سال آرامش باز مانویان مورد تعقیب دولت واقع شدند .

انتشار دین مانی :

دین مانی به سبب آنکه کتب مذهبی و تبلیغی آن بزبان عامه مردم نوشته شده و قابل فهم همگان بوده بسرعت در شرق و غرب انتشار یافت و رقیب بزرگی برای پیروان دین مسیح و

بودا وزردشت گردید . چنانکه عمر بن عدی از ملوک حیره (در حدود ۲۷۲-۳۰۰ میلادی) از حامیان بزرگ مانویان بود و حمایت نرسی شاهنشاه ایران را نسبت به آن گروه خواستار شد در حدود سال سیصد میلادی یعنی قریب یک ربع قرن بعد از وفات مانی دین وی در شام و مصر و آفریقای شمالی تا اسپانیا و فرانسه پیش رفت و تا مدتی در روم و مغرب زمین با مسیحیت برابر میگرد چنانکه سنت اگوستینی نوس Augustinus که از آباء و قدیسین معروف عیسوی است مدت نه سال آیین مانوی داشت سپس از آن دین بازگشته آن آیین را مورد حمله قرار داد . مسیحیت در همه جا مانویت را تکفیر کرد و حتی حکم قتل و فتوای کشتار و اعدام مانویان داد .

مارکوس دیاکونوس مینویسد: که زنی بنام دیولیا، از اهل انطاکیه که از مبلغان مذهب مانوی بود در حدود ۴۰۰ میلادی به شهر غزه آمد و در آنجا به تبلیغ و ترویج آن مذهب پرداخت و نیز فداکاریهای «شادآور مزده» در آسیای مرکزی را باید نام برد ، وی از بزرگان مبلغان مانوی است . کوشش این مبلغان باعث گردید که آن مذهب در کشور ایغور دین رسمی شد (۷۶۳ میلادی) و در طخارستان و مرو و بلخ و ترکستان امت فراوان یافت. در ۷۱۹ میلادی دولت چین موجوی بزرگ (موزک : هموزاک معلم مانوی) را که از طخارستان به آن کشور اعزام شده بود باعزاز و احترام بسیار پذیرفت و آن مذهب در کشور چین رواج فراوان یافت.

باری مدت دوازده قرن از قرن سوم تا یازدهم میلادی دین مانوی در حال پیشرفت و توسعه بود .

چنانکه گفتم مرکز تشکیلات دین مانوی نخست در بابل بود ولی در عین حال مانویان مقر پرستشگاه «نور» را در شهر تیسفون قرار داده بودند در اثر فشار موبدان زردشتی گروهی از مانویان ناگزیر به مهاجرت به سوی خراسان و مشرق شدند . و جماعتی از ایشان در سفدساکن گشتند این مانویان شرقی بتدریج ارتباط خود را با مرکز دینی بابل گسیخته و فرقه‌ای مستقل در آنجا بوجود آوردند . چون در نواحی شرقی کمتر کسی بزبان سریانی که تعلیمات دین‌مانی در مغرب به آن زبان بود آشنایی داشت مانویان آن نواحی کتابهای سریانی را بزبان پهلوی اشکانی و سغدی ترجمه کردند . فرقه مانوی خراسان و ماوراءالنهر را «دیناوریه» یادیناوران و پیروان خلافت پابلی را دینداریه یادینداران میگفتند .

در اواخر قرن هفتم میلادی ترکستان شرقی طخارستان بدست دولت چین افتاد و راه بزرگ کاروان رو بین کاشغر و کوچا و قره شهر ، ارتباط ایران را با آسیای مرکزی و شرقی برقرار کرد . از سال ۷۳۲ میلادی طبق فرمان فغفور چین آئین «مومونی» Mo-moni (مانی) یا «مارمانی» Mar-Mani در آن کشور آزاد گردید . طبق فرمان دیگر در ۷۶۸ و ۷۷۱ اجازه ساختن معابد در بعضی از شهرها به ایشان داده شد. در سال ۷۶۲ میلادی خاقان او یغورها شهر لویونگ پایتخت شرقی چین را فتح کرد و در سال ۷۶۳ مذهب مانوی را پذیرفت و لقب «مظهر مانی» گرفت .

او یغورها قبایل ترک نژادی بودند که از چند قرن پیش کشور بزرگی از رود «ایلی»

تارود «زرد» بوجود آورده بودند. در زمان این دولت ایغوری بود که متون مذهبی مانی از زبان سفدی پتر کی ترجمه شد. چون قبلا در آسیای مرکزی دین بودا رواج داشت داعیان مانوی اصطلاحات دین بودایی را بکار میبردند چنانکه مانویان روم و مغرب زمین از حکم و ادبیات مسیحی استفاده مینمودند.

در ۸۴۰ میلادی قرقیزها دولت اوغورهارا از میان بردند و پس از انقراض آندولت مذهب مانی در آن کشور از میان رفت و مانویان پراکنده گشتند. ولی تا قرن سیزدهم یعنی هنگام هجوم مغول هنوز بحال تفرقه در مشرق وجود داشتند و مراکز عمده آنان نواحی «کان چو» کان سو، خو چو، در مغرب تورفان، و ناحیه ختن بوده است.

اما مذهب مانی در چین تا قرن چهاردهم میلادی در کنار مذهب تاو و بودا بطور پنهان در ناحیه «فوچنه» و «فوکین» ادامه داشت و حتی پس از این تاریخ نیز در ناحیه «یانگ تسه» جنوبی پیروان آن دین میزیستند. در دوره اسلامی مذهب مانوی بطور مخفی شیوع فراوان داشت حتی بعضی از امرا مانند خلیفه اموی ولید ثانی (۱۲۵-۱۲۶ هجری) و خالد بن عبدالله القسری والی عراقین در عصر اموی به آن کشیش تمایل داشتند. تمقیب و قلع و قمع مانویان که در عصر اسلامی از آنان تعبیر به «زنادقه» میشد در عهد عباسیان شدت یافت.

این سختگیریها باعث مهاجرت مانویان به ماوراءالنهر گردید ولی بقول ابن ندیم در کتاب الفهرست در قرن چهارم هجری هنوز گروه بسیاری مانوی در بغداد میزیستند و وی قریب سیصد تن از آنان را در عهد معزالدوله میشناخته است.

در مغرب زمین دین مانی همان سرنوشت مشرق را یعنی گاهی در حال توسعه وزمانی روز بوزوال بود. در قرن سوم میلادی هیئت‌های مانوی در بابل روانه مصر شدند و در آنجا پیشرفت‌های بسیاری حاصل کردند دین مانوی سرعت در روم و مغرب زمین رواج یافت چنانکه در قرون وسطی حتی در ناحیه «لانگدوک» در فرانسه نفوذ کرد و در آنجا مذهبی بنام مذهب «کاتار» Cathares یا «البیژوا» Alligeois بوجود آورد که از شعب دین مسیح بشمار میرفت. اینان فرقه‌ای بودند که در قرن دوازدهم در مغرب فرانسه بخصوص در ناحیه «آلبی» پراکنده بودند و پاپ انیوسان سوم بر ضد آنان اعلام جهاد کرد و سپاهی را بسرداری «سیمون دو مونفور» به جنگ آنان فرستاد.

توسعه روز افزون آیین مانی روحانیان مسیحی را بر شک آورد و مراکز دین مسیحی در صدد دفاع برآمدند فرمان امپراطور دیوکلسمین که در ۳۱ مارس ۲۷۹ صادر شد پیشوای مانویه را در روم محکوم بمرگ کرد از سال ۲۷۴ دین مانی از راه بین‌النهرین به فلسطین نفوذ کرد. از مصر هم بافریقای شمالی رفت و تازان حمله و اندالها در آنجا پیروان بسیار داشت. قرن چهارم میلادی منتهای پیشرفت مانویت در روم و مغرب است در سراسر مغرب مبارزه و جنگ بر ضد دین مانی جریان داشت و هم کلیسا و هم دولت با آن بنزاع برخاستند، بطوریکه تا اواسط قرن پنجم از تمام ناحیه اروپای غربی رخت بر بست.

در سال ۴۴۵ میلادی بفتوای پاپ لئون کبیر طرفداران مانی از روم و ایتالیا اخراج شدند. در ۵۲۷ میلادی ژوستن و ژوستینین امپراطوران روم طبق فرمانی مانویه را محکوم

به اعدام ساختند .

بعداز انقراض دین مانوی مذاهبی بنام های دیگر جای آنرا گرفت که تاریخ نویسان به آنها نام مانویت جدید **Neo-manichéisme** داده اند یکی از این مذاهب طرفداران شخصی بنام «پل» است که در اواسط قرن هفتم میلادی در ارمنستان بوجود آمد و طرفداران او را پولیسین **Pauliciens** گویند آنای مانند پیروان مانی به ثنویت و دوخدایی عقیده داشتند یکی را خدای آفریدگار و حاضر و دیگری را خدای خوب و «پدر عالم» و خدای نامرئی و آینده می‌گفتند . آنان رسوم کلیسای مسیحی را انکار میکردند و سرانجام پیروان این مذهب را بصورت دسته‌جمعی از سوریه باارمنستان و آسیای صغیر تبعید کردند . ژان چهارم اسقف ارمنه آنان را سخت تحت تعقیب قرارداد در ربع اول قرن دهم عقاید مانوی با عقاید دیگری آمیخته شده فرقه « بوگومیل ، **Bogomiles** یعنی دوستداران خدایا منتظران رحمت خدا بوجود آمد پیروان این مذهب باکنز **Knèze** (تزار) و شاهزادگان بلغارستان مخالفت میکردند و بنام انجیل مالکیت و تجمل پرستی و خوردن گوشت و زناشویی و تولید نسل را محکوم میکردند و این اعمال را آفریده «مامون» **Mammon** یا شیطان که پسر مهتر خداوند در عالم مادی بود میدانستند و همواره بزهدوروزه میپرداختند .

«بوگومیلیسم» **Bogomilisme** در بلغارستان هواخواهان فراوان یافت و تا قرن هفدهم میلادی در آنجا بحیات خود ادامه میداد . پیدایش فرقه مذهبی کاتار **Catharisme** در اروپای غربی از اثرات مذهب بوگومیلیسم می‌باشد کاتاریست ها پیروان خود را بدو دسته مردمان عادی یعنی گناهکاران و معصومین و بیگناهان تقسیم میکردند و بعضی از آنان طرفدار نبوت مطلق بوده به خیرشربصورت مستقل اعتقاد داشتند ، برخی تصور میکردند خدای واحدی شریا شیطان را نیز آفریده است . کاتاریت ها تا قرن ۱۳ میلادی هنوز در شهر لیون در فرانسه میزیستند .

کتابهای مانی:

مانی شش کتاب نوشت و نامه‌هایی به پیروان خود و کسان دیگر فرستاد که نام آنها را این ندیم بعنوان ۷۶ رساله مانی و یاران او در کتاب الفهرست یاد کرده است . از شش کتاب مانی پنج کتاب از آنها بزبان خود او یعنی بزبان آرامی شرقی بود و در منابع عربی آن کتابها را سریانی نامیده اند .

يك کتاب هم بهاسیک یعنی پهلوئی جنوبی بنام «شاپورگان» نوشته که بیشتر مندرجات آن دربارهٔ معاد بوده است ولی قرائنی در دست است که وی بزبان پارسیک تسلطی نداشته است و حتی نمیتوانسته است به آن زبان سخن بگوید و بردن مترجم با خودش نزد بهرام اول نیز از همین جهت بوده است و شاید بزبان پارسی که زبان والدین او بوده بیشتر آشنایی داشته است .

یکی دیگر از کتب مانی معروف به «سفر الجبار» است که ترجمهٔ قطعاتی از آن بزبانهای ایرانی بدست آمده و بزبان پارسی «گران» یعنی جباران خوانده شده است . این کتاب از کتاب احنوخ (ادریس) گرفته شده که اصل آن قریب چهار قرن پیش از مانی

نوشته شده بود و قطعاتی از آن بزبان قبطی و سندی و پارتی و پارسیک بدست آمده و از اصل کتاب فقط يك ترجمه کامل در زبان حبشی تا کنون موجود است و قطعاً يك ترجمه آرامی (سریانی) هم از آن وجود داشته زیرا مانی که عبری نپیدانسته ناچار از ترجمه آرامی اخنوخ بایستی استفاده کرده باشد .

در سفر الجباره ، مانی از جنگ فرشتگان بزرگ چون جبرائیل و میکائیل و رفائیل و اسرائیل ، یاد «اگیر کوی‌ها» و جبارها یا فرشتگان مردود بوسیله آتش و گوگرد و نفت سخن گفته است .

یکی دیگر از کتب مانی «کنز الاحیاء» است که بعقیده بعضی ضمیمه انجیل مانی بوده است .

دیگر کتاب سفر الاسرار و فرقاطیا است که در مآخذ ایرانی ظاهراً «بنگاهیک» و در لاتینی شاید همان *Epistuta Fundamenta* معروف است . شاید بقول پللیو *Pelliot* نام ایرانی آن «دوبن نامک» یعنی رساله‌الاصلین بوده است و آن همان انجیل زنده یا انجیل مانی است که در کتب پارسی «انگلیون» آمده است از این کتاب قطعاتی در آثار تورفان بدست آمده و بر بیست و دو قسمت مطابق حروف الفبای آرامی گذارده شده بوده است . و ظاهراً يك دفتر تصاویر که مجسم‌کننده مطالب فلسفی کتاب بوده ضمیمه آن انجیل بوده است .

این آلبوم در یونانی «ایقون» و به قبطی «ایقونس» و پارتی «اردنگ» و در پارسیک یعنی پهلوی ساسانی ارتنگ و در پارسی ارتنگ یا ارژنگ و در کتابهای مانوی چینی «تصویر دو اصل بزرگ» نامیده شده است و آن همان کتاب اشکال مانی است . از این کتاب ارژنگ هنوز در قرن پنجم هجری نسخه‌ای در شهر غزنه وجود داشته و ابوالمعالی صاحب کتاب بیان‌الادیان بآن اشاره کرده است .

افرم *Fphrem* رهاوی که کمتر از صد سال پس از مانی میزیست گوید : مانی صورت وحشتناک فرزندان ظلمت را در طوماری کشیده و رنگ آمیزی کرده بود تا نفرت بینندگان را برانگیزد . و در برابر آن صورتهای زیبا از فرزندان نور رسم کرده بود تا جلب توجه بینندگان را فراهم آورد .

این صورپری آسا و آن تمثالهای دیوماند برای تعلیم مردم بیسواد بکار میرفت، بنابراین از زمان خود مانی عادت مصورساختن کتابها نزد پیروان او متداول شده است و گویا افسانه‌ای که مانی را نقاشی بزرگ معرفی میکنند حقیقت داشته باشد .

از کتب پیروان مانی یکی کنالایا *Kephalaya* است که مجموعه‌ای از خطابات مذهبی مانی است که بنا بدستور او شاگردان او پس از مرگش آنها را گردآوری کرده‌اند و بنان قوی مؤلف آن یکی از دوشاگردمانی : ادا *Adda* مبلغ مانوی در مصر سفلی یا پاپوش مانوی در مصر علیاست و ظاهراً نسخه‌ی قبطی آن که اکنون موجود است از یونانی ترجمه شده باشد .

دیگر کتاب مواعظ مانی که پس از وی گردآوری شده است .

دیگر زبور مانی است که در نسبت به جامع آنرا زبور توماس گویند و این زبور بزبان قبطلی است و توماس که زبور باونسبت داده شده همان توماس شاگرد مانی است که زبور را در ربع آخر قرن سوم میلادی نوشته است. «سودر برگه» Soder - Bergh عقیده دارد که این زبور در فلسطین و در يك محیط منداعی مشرب نوشته شده است.

دیگر خوستو وانفت Khvastuvaneft یا اعتراف نامه نیوشکان (سماعون) است که ترجمه‌ی اویغوری (ترکی قدیم) آن تا با امروز باقیمانده، و در ضمن نسخ خطی تورمان و توئن‌هوانگ Tuenhuang کشف شده است.

اعتراف نامه دیگری که خاص برگزیدگان است بزبان سغدی بدست آمده که توسط پرفسور هنیگ انشاریافته است.

باید دانست که نسخ خطی مانوی که در تورفان کشف شده بعضی بزبان اویغوری است که با زبان ترکی نسبت نزدیک دارد، بقیه به لهجه‌های ایرانی میانه است که ساختمان هند و اروپایی دارند. این اسناد بردو گونه‌اند: اسناد ایرانی میانه شرقی که زبان سغدی در شمار آن است و آن زبان لسان رایج آسیای میانه بوده است.

فلسفه و شریعت مانی:

مانی خود را جانشین پیغمبران آسمانی میدانست که از زمان آدم تا زردشت و بودا و عیسی، برای راهنمایی بشر آمده‌اند و خود را خاتم پیغمبران و برترین ایشان میشمرد و ادعا داشت که او همان روح القدس است که مسیح ظهور او را پیش‌بینی کرده است. او می‌گفت «در هر زمانی پیغمبران حکمت و حقیقت را از جانب خدا بمردم عرضه کرده‌اند گاهی در هندوستان بتوسط پیغمبری بنام «بودا» و زمانی در ایران بواسطه زردشت و روزگاری بوسیله عیسی در مغرب زمین، سرانجام من که مانی پیغمبر خدا هستم مأمور نشر حقایق دین در سرزمین بابل گشتم».

و نیز در شعری که بزبان پهلوی اشکانی سروده گوید «من از بابل زمین آمده‌ام تا ندای دعوت را در همه جهان پراکنده کنم» چون دین مانی میخواست جهان گیر شود اصولی از مذاهب دیگر مانند زردشت و بودا و مسیح اقتباس کرده است. البته اشتباه نشود که مانویت ترکیبی از مذاهب مزبور است، بلکه فقط مانی در بیان مطالب تازه خود اصطلاحات مذاهب مذکور و اقوام دیگر را اخذ کرده و تعلیمات خود را به قالب آنها ریخت تا بتواند در دنیا آن روز دعوت خود را عام سازد.

در تعلیمات مانی تأثیر مسیحیت بیش از دیگر ادیان است و محقق گردیده است که وی از دین عیسی بیش از سایر دینها اطلاع داشته است و البته منبع اطلاعات او مستقیماً از دین مسیح نبود بلکه آگاهی او بیشتر از طریق‌های گنوسی Gnosticisme یا عرفان مسیحی که تحت تأثیر هلنیسم یعنی فلسفه یونانی و اشراقی مشرب رایج در سوریه و بین‌النهرین که نیز آمیخته به فلسفه‌های ایرانی و شرقی شده، بوده است. او از مذاهب مرقیون و ابن دیسان که هر دو طریق‌های گنوسی داشتند افکاری را اخذ کرده است.

و بویژه استخوان‌بندی دین خود را از عقاید گنوسی و مغتسله که خود پدرش مدت‌ها

در میان آن میزیسته اند گرفته است.

طریق مانی مانند مذاهب دیگر گنوسی یا اصحاب معرفت کوشش میکند وضع انسان را در یک عالم پراز دروغ و دورویی و اسارت و بدی تفسیر کند و راه نجات را نشان دهد. او میگوید آدمیزاد از خدا بوجود آمده و با وجود قشری که از جهل و گناه دور او را گرفته همواره قابلیت آنرا دارد که بهالم بالارود و باصل خود برگردد. بنا بر این معرفت نفس بما امکان میدهد که خود را مجدداً بیابیم و حقیقت وجود خود را بدست آوریم. در دین مانی گنوس Gnos معرفتی است که راه نجات را به بشر نشان میدهد. در مذهب مانی جهان ترکیبی غیر عادی از ماده و روح و خیر و شر و روشنایی و تاریکی است. این اختلاف غریب باعث سقوط بشر است و چون زمانی وجود داشته که این دو ماده متضاد بکلی از هم مجزا بوده اند، بنا بر این راه نجات آنست که بین این دو ماده دوباره جدایی پیدا شود و آنها بحال اولیه خود بازگردند.

مانی برای تطور خیر و شر سه زمان قائل شده است:

یکی زمان گذشته که در آن گاه دو عنصر خیر و شر بکلی از هم جدا بودند، دیگر زمان متوسط و حاضر که در آن خیر و شر با هم آمیخته اند، سوم زمان آینده که آخرین زمانهاست و در آن باز خیر و شر جدا خواهند شد. بنا بر این اساس دین مانی بر دو اصل خیر و شر یا نوز و ظلمت و سه دور یعنی گذشته، اکنون، آینده است.

این دو اصل یا دو بن را مانی: خدا و هیولا و یا روشنایی و تاریکی میخواند.

گاهی این دو اصل را بعنوان دو درخت یک —————ی درخت زندگانی و دیگری درخت مرگ نامیده است (که از آن در قرآن به شجره طیبه و شجره خبیثه یاد شده است) در قلمرو نور پدر عظمت (که معادل ایرانی آن زروان یا دسروشا خوانده است) فرمانرواست و آن مشتمل بر پنج مقام یا ناحیه است که پنج تجلی او: ادراک، عقل، تأمل، فکر، اراده که پنج «اگون» و موجودات جاوید و مظاهر خداوند در آنها ساکن هستند قلمرو خدای ظلمت اهریمن هم از پنج طبقه‌ی روی هم بوجود آمده که از بالا پائین عبارت است از: دودیا، آتش بلنده؛ باد مخرب، آب گل آلود و پراچن، ظلمات. این پنج عالم را پنج رئیس یا «آرخونت» باشکال: دیو، شیر، عقاب، ماهی، افعی، اداره میکنند. و این شکلها همه در پادشاه ظلمت که پادشاه بزرگ آنهاست جمع شده است. در مقابل آن پنج عنصر، پنج فلز: طلا، مس، آهن، نقره، قلع، و پنج طعم یعنی: شور، ترش، تند و تیز، بی مزه، تلخ، وجود دارد. و در هر کدام از پنج طبقه ظلمت نوعی مخصوص از موجودات دوزخی مانند دیوان دوپا، چهارپایان، پرندگان، ماهیان، خزندگان جای دارند. خداوند خیر یا نور با تجلیات خود در بالا و شمال و خداوند شر یا ظلمت با جنود خود در پایین و جنوب مسکن دارند. پادشاه ظلمات چون نور را بدید با همه نیروی خود به آن حمله آورد، پدر عظمت چون برای جنگ با دیوان عالم سفلی سلاحی در اختیار نداشت بر آن شد که دشمن را با جان و با سلاح مانویان با «من» (خود) دفع نماید. لذا از ذات خود موجودی را بیافرید که نخستین مخلوق بود و او «مادر حیات» یا «مادر زندگان» و از او یک جوهر علوی ساطع گشت که «انسان قدیم» یا «انسان ازلی» یا نخستین یا باصطلاح ایرانی «اوهرمزد» است، پدر عظمت و مادر زندگان و انسان نخستین، ثلوث اولند یعنی: پدر، مادر، فرزند. ناتمام